روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۱۲ آبان ۱۳۹۵ • ۲ صفر ۱۴۳۸ • ۲ نوامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۱۹ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۷ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

رابطه دولت و مجلس به زبان ساده

پوریا عالمی

● بابای سوفیا از من خواست رابطه دولت و مجلس را به زبان ساده توضیح بدهم البته با ذکر مثال:

دولت مدرن باشد و مجلس سنتی

این‌طوری دولت هر کاری بکند، مجلس یک چوب راست می‌گذارد لای چرخ دولت.

(مثل اینکه من فکل - کراواتی باشم، اما شما هنوز به سنت پیژاما پایبند باشید و معتقد باشید حتما باید زیر کت و شلوار پیژامای راه‌راه آبی پوشید آن‌هم به‌طوری‌که پاچه‌اش بیرون بزند. آخرسر باباهه خون به دل دختر و پسر می‌کند تا این دوتا به‌هم برسند. آخرش هم داماد از دست بابای دختره خودکشی یا فرار مغزها یا افسردگی حاد می‌کند، دختره هم از دست باباش دق می‌کند.

نتیجه

دولت توی هر کاری که شروع می‌کند بر اثر فشاری که مجلس می‌آورد کوتاه می‌آید).

دولت سنتی و مجلس مدرن

این‌طوری مجلس هر کاری بکند، دولت ککش هم نمی‌گزد.

(مثل اینکه من بچه پایین‌شهر باشم و عاشق یک دختر بالاشهری بشوم. بابای دختره هرچه می‌گوید پسرم من به‌خاطر خودتان می‌گویم؛ شما دوتا به‌هم نمی‌خورید و تو هم پول نداری و درس هم نخواندی و اصلا از پولدارها بدت می‌آید و به دخترم هم گفتی که ما بی‌خانواده هستیم، اما پسره می‌گوید شما نمی‌فهمید عشق یعنی چی. پسره برای اینکه ثابت کند عشق یعنی چی، دختره را می‌دزدد و با هم فرار می‌کنند و سال‌های‌سال در روستایی از گرسنگی و عشق رنج می‌برند تا بمیرند.

نتیجه

دولت کار خودش را می‌کند و مجلس هم یکی‌یکی از صحنه کنار می‌روند).

دولت سنتی و مجلس سنتی

اوخ‌اوخ. انگار به جای یک میخ و چکش، دوتا چکش داشته باشی که یکیش را بخواهی به‌زور فرو کنی تو دیوار.

(این روش درواقع نوعی ازدواج فامیلی است و شاید طرفین خوشحال باشند و بگویند عقد ما را در آسمان‌ها بسته‌اند، اما اکثر مواقع بچه‌شان با مشکل به دنیا می‌آید و با مشکل به زندگی‌اش ادامه می‌دهد و با مشکل از دنیا می‌رود.

نتیجه

به نتیجه و فرزند دولت دهم و مجلسین هم‌زمان آن نگاه کنیم، کافی است).

دولت مدرن و مجلس مدرن

این مدل، مدل قشنگی است منتها منتج به این می‌شود که هم دولت و هم مجلس دنبال وثیقه مناسب بگردند.

وصیت

سوفیا اگر من را به‌عنوان دولتت انتخاب کنی، من به مصوبات و قوانین مجلست تمکین خواهم‌کرد.

پیشخوان

● شماره جدید «سپیده دانایی» پس از پنج ماه توقف با رویکردی جدید در حوزه‌هایی مانند روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی ورزش، روان‌شناسی خانواده و روان‌شناسی هنر، به مدیرمسئولی محمود گلزاری، منتشر شد. در این شماره، سردبیر ماهنامه سپیده دانایی به نقد روان‌شناسان ایرانی و انزوای خودساخته آنها پرداخته است. در بخش روان‌شناسی سیاسی، پرونده‌ای جامع به روان‌شناسی افراط‌گرایی و دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواه ریاست‌جمهوری آمریکا، اختصاص داده شده است. بخش دیگر این شماره، روان‌شناسی هنر است که در آن به تحلیل روان‌شناختی شخصیت عباس کیارستمی و فیلم‌های «فروشنده» و «ازگوربازگشته» پرداخته شده است. میزگردی با حضور دکتر مرقاتی، روان‌شناس حوزه مسائل جنسی و دکتر احمدنیا، جامعه‌شناس و مدیرکل دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی، در زمینه افزایش طلاق در سال‌های اول زندگی مشترک، مطلب ویژه‌ای است که در بخش روان‌شناسی خانواده این مجله منتشر شده است. دیگر مطلب این بخش، یادداشت دکتر محمود گلزاری درباره این نوع طلاق‌هاست. روان‌شناسی ورزش، دیگر بخش این شماره از مجله سپیده دانایی است که به طور ویژه به بحث روان‌شناسی و المپیک پرداخته است. روان‌شناسی اجتماعی نیز از دیگر بخش‌های این مجله است که در آن به معضل «تب عقب‌نماندن از قافله» پرداخته شده و روان‌شناسی دیگر، به جامعه انگلستان نگاهی علمی داشته است. نقد عملکرد سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره و معرفی دکتر محمدنقی براهنی و زیگموند فروید با گزارشی اختصاصی از خانه وی در وین، از مطالب خواندنی بخش روان‌شناسی این شماره مجله است.

کارتون خواب

مهدی عزیزی

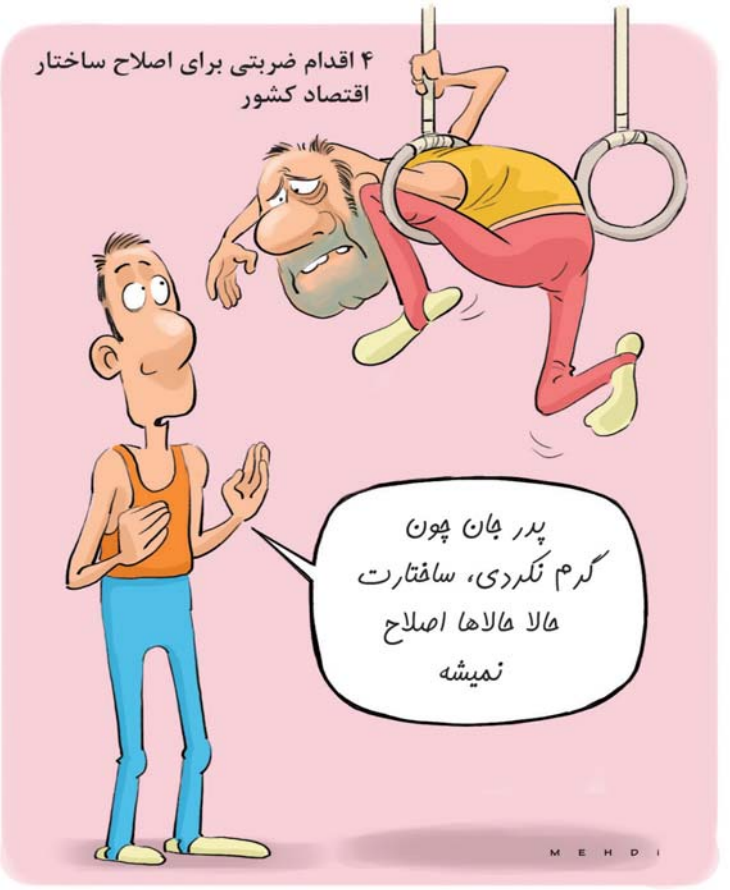

گزارش فردا

حواشی سیاسی یک سه‌شنبه به روایت شبکه‌های مجازی

خدا از ما مهربان‌تر است

شرق: دو اتفاق مهم خبری هم‌زمان رخ داده بود؛ مجلس در حال بررسی رأی اعتماد بود و در شورای شهر تهران هم، شهردار به صحن آمده بود تا درباره املاک نجومی و ورود قوه قضائیه به این پرونده، سخن بگوید و به ایرادات و سؤال‌های اعضای شورای شهر پاسخ بدهد. این دو اتفاق بیشتر از هر ماجرای دیگری نظیر انتخابات آمریکا، ماجرای جمهوریت و انتشار آن با جلدی که تأکید بر تسلیم‌نشدن داشت، مورد توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی بود.

البته که در ساعات پایانی روز، با رأی اعتمادی که مجلس به سه وزیر پیشنهادی دولت داد جو شبکه‌های اجتماعی آرام گرفت و حالا فقط دعای آزادی برای یاشار سلطانی باقی‌مانده است.

کاربران، بخش‌های مختلفی از سخنان نماینده‌های موافق و مخالف، وزرای پیشنهادی دولت، قالیباف و اعضای شورای شهر را مورد توجه قرار می‌دادند و نگرانی‌های خود را مطرح می‌کردند؛ همان‌طور که از شنیدن برخی نظرات و پیشنهادات و حتی قضاوت‌ها تعجب کرده بودند، گمانه‌زنی‌ها و نظرات خود را با هشتگ‌های مختلفی از #آشتیانی، #صالحی_امیری، #رأی_اعتماد، #قالیباف، #املاک نجومی و... بازتاب دادند.

خوابیدن یکی از وزرای همراه رئیس‌جمهور، تنش‌های فیزیکی، احساساتی‌شدن برخی نمایندگان در هنگام نطق‌های مخالف یا موافق و سخنان # جعفرزاده روی ویلچر، اشتباه لپی یکی از نمایندگان و مواردی از این دست از دیگر موضوعاتی بود که برای آن مطلب نوشته و منتشر کردند. برخی از نطق‌ها هم به‌جای اشاره مستقیم به نام احمدی‌نژاد، خاطره او را مدام تازه می‌کردند.

کاربران به حضورنداشتن زنان نماینده در مجلس اعتراض کرده بودند که چرا بیشتر از یک نطق در مخالفت یا موافقت وزرای پیشنهادی نداشته‌اند، دیگری عکسی از عارف منتشر کرده که به‌خاطر سرماخوردگی حتی نتوانسته است با روحانی روبوسی کند، چه برسد به اظهارنظر.

مظلومیت هم از آن کلیدواژه‌هایی بود که دیروز کاربران توییتر در وصف موقعیت دانش‌آشتیانی، وزیر پیشنهادی وزارت آموزش‌وپرورش، بارها به کار بردند. دفاع از دانش‌آشتیانی را به‌خاطر حملات نمایندگان مخالف، یک وظیفه می‌دانستند: «احساس کاکروبودن دارم، دروازه دانش‌آشتیانی نباید بی‌دروازه‌بان بمونه».

نام احمدی‌نژاد، دیروز فقط در صحن مجلس ادا نشد، بلکه در جریان جلسه شورای شهر نیز این نام مستقیم و غیرمستقیم به میان آمد. این نقل‌قول قالیباف با واکنش بسیار روبه‌رو شد: «کل تخلفات اگر مشخص شود، کمتر از شش میلیارد می‌شود/ سوابق مالی شهرداری سابق شفاف نبود/ نامه محرمانه بدون اطلاع ما در رسانه‌ها منتشر شد»، اما قالیباف در جلسه دیروز شورا، فقط خود سخن نگفت، بلکه برخی از اعضای شورای شهر نیز در حمایت از او سخن گفتند: «قالیباف مجرم است چراکه به جنگ رفته و حالا نسبت به توسعه شهر اقدام کرده و همسرش می‌خواهد کار خیر کند و تخصصی‌ترین بیمارستان را در تهران بسازد».

این اظهارات جنجالی دنیامالی، از یاران دیرینه قالیباف، در حالی است که چند لحظه پیش به نقل از او منتشر شده بود: «دو ماه است هرروز و هر شب به مظلومیت قالیباف فکر می‌کنم» که البته بیش از هر چیزی سخنان «احمد مسجدجامعی» که سعی می‌کرد با درایت و مهربانی و خونسردی زمینه آزادی «یاشار سلطانی» را فراهم کند، مورد توجه کاربران بود؛ هنگامی که اشاره کرد خانم آباد در روز عید با بردن سند به خانه سلطانی قصد داشته برای آزادی او اقدام کند و از طرف دیگر به چمران گفته بود: «خدا از ما مهربان‌تر است»، از آن‌سو هم دعوا و درگیری میان نمایندگان بر سر نطق یکی از مخالفان به روایت‌های مختلف گزارش شده است، آنچنان که در شورای شهر هم همه‌چیز آرام پیش نرفته و یکی از کاربران نوشته است: «درحالی‌که چمران قصد داشت جلسه را تمام کند، مسجدجامعی گفت که از یاشار بگذرید، چمران جواب داد ما گذشتیم، امیدوارم خدا و دادستانی بگذرند»، مسجدجامعی پاسخ داد: «خدا از ما مهربان‌تر است».

سلام به فردا

چند نکته درباره حکم اعدام

بهمن کشاورز

این مطلب که شدت مجازات به طور اعم و یکی از مصادیق آن، اعدام به طور اخص تأثیری در بازدارندگی ندارد، مطلب تازه‌ای نیست و مدت‌هاست که جرم‌شناسان و حتی علمای حقوق جزا به این نتیجه رسیده‌اند. البته در بعضی مناطق و کشورها و درخصوص برخی جرائم، ناچار باید قائل به استثنا شد؛ مثلا درباره جرائم مواد مخدر، معتادان و خرده‌فروشان و عوامل پخش را نمی‌توان با اعدام از ارتکاب به جرم ترساند، زیرا آنچه آنان را به ارتکاب به جرم وادار می‌کند، از یک‌سو، فشار اقتصادی و فقر و از سوی دیگر، اجبار ناشی از اعتیاد است. در دید کلان و به صورت راه‌حل درازمدت، باید این عوامل حذف شود تا اینان به ارتکاب جرم دست نیازند. همچنین درباره معتادان، شاید اتخاذ برخی تدابیر تاحدی انقلابی مفید باشد زیرا در سایر جوامع چنین بوده، هرچند که در جامعه ما، طرفدار چندانی ندارد.

بااین‌همه درباره تجار بزرگ مواد مخدر که گفته می‌شود خود و فرزندانشان حتی سیگار هم نمی‌کشند و به تولید و واردات و صادرات و توزیع مواد مخدر صرفا به‌عنوان یک تجارت پرسود می‌نگرند و به اینکه این کسب‌وکار شومان‌ها به کدام قشر از اجتماع لطمه می‌زند هیچ توجهی ندارند، باید نگاه دیگری داشت. همچنین عوامل اجرائی مسلح این تجار مرگ، اصولا باید تابع حکم خاص باشند. به‌عبارت‌دیگر، اینکه این‌گونه افراد احساس کنند، ممکن است با ازدست‌دادن جانشان مجال بهره‌برداری از پول‌های کثیف را پیدا نکنند و همچنین اطمینان داشته باشند که بستگان و عیال و اولاد آنها نیز نخواهند توانست پس از ایشان از ثروتشان برخوردار شوند ممکن است بازدارنده باشد.

بنابراین شاید مجازات اعدام و مصادره همه اموال، در این حالات خاص تا حدی کارساز باشد اگرچه که خواه‌ناخواه دراین‌باره نیز خطر اشتباه در قضاوت که همواره یکی از ادله عمده مخالفان مجازات اعدام بوده و هست، وجود دارد. بنابراین باید رسیدگی در این‌گونه پرونده‌ها با دقت چندین‌برابر صورت گیرد. درعین‌حال عقیده‌ای هم وجود دارد که برای این موارد، حبس ابد را بدون امکان تخفیف یا آزادی مشروط مفید می‌داند که این عقیده نیز درخور تأمل است. آنچه مسلم است، مجازات اعدام، از باب دفاع اجتماعی شاید در موارد کاملا استثنایی و با رعایت شروط و قیود فراوان بازدارنده محسوب شود (منظور بازدارندگی فرد معدوم نیست!).

مشتری کافه خیابان وسط

آن کلاه باریل آمد!

مهرداد حجتی

● چپی نشسته در جای همیشگی با یک فنجان «کافه لاته» در دست می‌پرسد: «بالاخره آن ریل چه شد؟» راستی هم نشسته در جای همیشگی با یک فنجان «امریکانو» در دست جواب می‌دهد: «کدام ریل؟» و چپی می‌گوید: «همان ریلی که بنا بود شمقدری اینها بکارند تا سینما را بگذارند روی آن. بالاخره نصب شد؟» راستی فنجان در دست می‌گوید: «آهان، چطور حالا یاد ریل افتادی؟!» چپی با همان وضع قبلی می‌گوید: «آخر دیدم خیلی از ریل‌گذاری حرف می‌زدند. گفتم سراغی بگیرم. شاید بفهمیم چه شد؟ و اگر نصب شده، کجاست؟ برویم ببینیم! باید زحمت زیادی برده باشد.» راستی فنجان را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: « توی تحریم‌ها با آن گرانی آهن، بعید می‌دانم توانسته باشند ریل بگذارند. هزینه‌اش بالا بوده لابد.» چپی این‌بار بدون فنجان می‌گوید: «پس به خِنِس خوردند! آهن گیرشان نیامد! اگر آهن بود حالا تکلیف سینما روشن بود و دیگر نیازی به این همه جروبحث در «هفت» نبود. وقتی سینما را می‌گذاشتند روی ریل، همان‌طور تا ابد سرراست می‌رفت. بدون کوچک‌ترین انحرافی به چپ یا راست. فقط مستقیم. خیال همه هم راحت بود. دیگر کسی به فلان فیلم‌ساز «دیاثت» نمی‌گفت.» راستی با فنجان تازه‌ای در دست می‌گوید: «واقعا! پس شمقدری و یارانش در آن سال‌ها چه کردند؟» چپی با لیوان آب در دست می‌گوید: «در تلاش برای ساخت سینمای الگو بوده‌اند لابد.» راستی با فنجان نیم‌خورده «آمریکانو» در دست می‌گوید: «منظورت فیلم «پایان‌نامه» است؟» چپی لیوان را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: «در زمان خودش مهم بود. همین‌طور که «قلاده‌های طلا» هم بود.» راستی فنجان خالی را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: «واقعا!» چپی بدون فنجان یا لیوانی در دست می‌گوید: «سازنده «پایان‌نامه» به‌تازگی گفته: درآن زمان از من سوءاستفاده کردند. مدیران آن زمان از من جوان‌تر و ناآگاه‌تر به مسائل سیاسی پیدا نکردند! هیچ‌کس به من نگفت چه اتفاق‌هایی ممکن است بعد از ساخت چنین فیلمی برای من بیفتد. گفته بودند حمایت می‌کنند که اصلا نکردند.» راستی با فنجان تازه دیگری در دست می‌گوید: «واقعا؟!» چپی همچنان بدون فنجان و بدون لیوان در دست می‌گوید: «واقعا. این حرف‌های خودش است. بگذریم از اینکه به بازیگران فیلمش هم گفته دروغ‌گو.» راستی با همان فنجان تازه در دست می‌گوید: «واقعا؟!» چپی این‌بار با یک تبلت در دست می‌گوید: «واقعا. هم به حامد کمیلی و هم به بهاره افشاری گفته دروغ‌گو. به این دومی گفته دوبار دروغ‌گو.» راستی این‌بار با قطعه کیکی در دست می‌گوید: «مگر آنها چیزی گفته‌اند؟» چپی با همان وضع می‌گوید: «هر دو بازیگر گفته‌اند برای بازی در فیلم «پایان‌نامه» خیلی تحت فشار بوده‌اند و اگر نمی‌پذیرفتند، باید بهای سنگینی بابتش پرداخت می‌کردند. حتی ممکن بوده ممنوع‌الکار شوند!» راستی بدون فنجان و قطعه کیک در دست می‌گوید: «واقعا؟!» چپی می‌گوید: «واقعا.» راستی با همان وضع می‌گوید: «گفتی اسمش چه بود؟ انگار «کلاه» داشت؟»

فردا گذرانی

● قرار است نشستی درخصوص اقشار آسیب‌پذیر و حقوق شهروندی در محدوده‌ها و محله‌های هدف بازآفرینی شهری، با عنوان «ناتوان‌ها، کم‌توان‌ها و حقوق شهروندی؛ تأملی بر وضعیت معلولان و سالمندان در محدوده‌ها و محله‌های هدف بازآفرینی شهری»، روز دوشنبه ۱۷ آبان از ساعت ۱۴ در سالن اجتماعات شرکت عمران و بهسازی شهری ایران به نشانی بالاتر از میدان ونک، خیابان خدامی، پلاک ۵۱ برگزار شود. دبیر علمی این نشست، دکتر سعید معیدفر و سخنرانان آن، دکتر سام آرام و دکتر آرش نصراصفهانی هستند.

روایت

ظریف، دولت‌آبادی و بسیاری دیگر همراه شدند

امروز به یاد «رضا رستمی» به‌جای گل، کتاب می‌آوریم

شرق: این رسم روزگار است؛ هیچ چیز ابدی نیست، انتظاری هم نداریم. اما قرار هم نیست پنج درصد از ۹۵ درصد بیشتر شود، اما شد. از همان ظهری که خبر خون‌ریزی‌ات را حین عمل شنیدیم و منتظر به‌هوش‌آمدنت شدیم و روزها را شمردیم تا همان نیمه‌شبی که خبر رفتنت رسید، ساعت‌ها کند می‌گذشت و به اضطراب. قرار نبود این‌طور بشود؛ فکر می‌کردیم قدرت جوانی‌ات، قدرت داشتن آشنا و پارتی و قدرت عشقت کمک می‌کند به ما، به خودت و به الهه و رهایت. اما نشد. حالا با ایده‌ای که «الهه» دنبال می‌کند و کمپین «کتاب به‌جای گل» را راه‌اندازی کرده است، همشهری‌هایی که می‌شناسیم به جنب و جوش افتاده‌اند. الهه برای روز تشییعت نوشت: «به روزِ واقعه تابوتِ ما ز سرو کنید/ که می‌رویم به داغِ بلندبالایی» و حالا با این گام بلندی که برداشته استَ و فراخوانی که پیگیری می‌کند جمع زیادی را با خود همراه کرده است؛ هر روز خبر می‌رسد که چه کسی قرار است چه تعداد کتاب بدهد. کتابخانه‌ای که قرار است با این کتاب‌ها و پیگیری‌ها در اسدآبادی که در آنجا به دنیا آمدی و به‌جای هرکاری دنبال فرهنگ و کتاب و خبر رفتی، برپا شود. جایی که بتوان نشست‌هایی را هم برای کتاب و خبرنویسی، دو موضوعی که علاقه داشتی، دنبال کرد. در این مدت بسیاری از فراخوان «کتاب به‌جای گل» حمایت کرده‌اند. اگر بودی حتما خوشحال می‌شدی که از محمدجواد ظریف و محمود دولت‌آبادی تا هرکدام از دوستان نزدیکت قرار است به یادت کتابی بیاورند؟ کتاب‌هایی که بسیار دوستشان داری. گلی امامی، حافظ موسوی، اسدالله امرایی و محمدحسن شهسواری، نسخه‌ای از تمام آثارشان را اهدا کرده‌اند. انتشارات آموت، انتشارات مروارید، سرزمین اهورایی، بوتیمار و نشر تیمورزاده همه قرار است از کتاب‌هایشان برای کتابخانه‌ات بفرستند. به این فهرست اضافه کن انتشارات خجسته، نشر نیماژ و موزه سینما را. بخش کودکان هم پربار است؛ کتاب‌هایی از طرف لاک‌پشت پرنده، کانون پرورش فکری و... ارسال کرده‌اند. محمدجواد ظریف که با اهدای ۱۰۰ جلد کتاب از انتشارات وزارت امور خارجه، همراه فراخوان «کتاب به‌جای گل» شده به خانواده و جامعه مطبوعاتی و فرهنگی کشور ادای احترام کرده و گفته است: «حمایت از این نوع کمپین فرهنگی حرکتی ارزشمند است و امیدوارم شاهد پشتیبانی گسترده و همه‌جانبه از چنین اقدام پسندیده‌ای در سطح کشور باشیم. امیدوارم اهدای کتاب به‌جای گل در تمامی مراسم ملی، جشن‌ها و رویدادهای گوناگون، به همراه فرهنگ کتاب‌خوانی در سطح کشور بیش‌ازپیش گسترش یابد». در این مدت بسیاری دربارات سخن گفته‌اند، حتی کسانی که زیاد تو را نمی‌شناختند. هنرمندان پیش‌کسوت تئاتر نیز یاد تو را به فراموشی نسپرده‌اند و به صف حامیان این کمپین پیوسته‌اند؛ از بزرگانی چون پری صابری که این اقدام را در جهت رشد فرهنگ و ادبیات کشور دانسته تا قطب‌الدین صادقی که سوگوارانه از این پویش فرهنگی حمایت کرده است. انگار رفتنت توانسته است خیلی‌ها را تکان دهد تا بتوانند به‌گونه‌ای دیگر درباره فرهنگ و کتاب فکر کنند. با ایده‌ای که به همت الهه خسروی به یاد رضا رستمی آغاز شده بسیاری همراه شده‌اند. شاید بعدا به‌جای هزینه‌های سنگینی که برای خرید تاج گل پرداخت می‌شود در کنار اهدای کمک‌های نقدی به مؤسسات خیریه با کمپین «کتاب به‌جای گل»، راهی دیگر آغاز شود. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم این کارها فقط از کسانی برمی‌آید که اهل فرهنگ هستند و دغدغه فرهنگ را دارند و میراثشان هم توجه به فرهنگ است. راستی این هم رسم روزگار است؛ ابهت مرگ و رفتن می‌تواند فاصله‌ها را کوتاه کند می‌دانی در این ۱۰ روز که نبودی چقدر آدم که سال‌ها همدیگر را ندیده بودند دوباره دورهم جمع شدند و برای بزرگداشتت تلاش کردند و شب و روز دور هم جمع شدند. امروز قرار است ساعت ۱۷:۳۰ در پردیس چهارسو جمع شویم و جمع شوند و از جای خالی «رضا رستمی» بگویند. دوستانش و اهالی فرهنگ و هنر، محمود دولت‌آبادی، پرویز پرستویی، رضا کیانیان و... قرار است بیایند. حالا دیگر کتاب‌های کتابخانه‌ات آماده می‌شود. کتابخانه‌ای که به یاد دبیر فرهنگی بافرهنگ همه این سال‌ها، «رضا رستمی»، کتاب‌هایش جمع شده است. فقط مانده همراهی شهرداری شهر اسدآباد تا جایی را اختصاص دهند و کتاب‌ها در آن چیده شود و آماده استقبال از کتابخوان‌ها شود.

آکادمی

آرامش از گور رفته

بهنام اوحدی
روان‌پزشک و روان‌درمانگر

روندی که با ویرانی سنگ‌های آرامگاه چهره‌های سرشناس هنر، فرهنگ، اندیشه و ورزش آغاز شده بود، کم‌کم به هنجاری فراگیر تبدیل می‌شود تا آرامگاه‌های مردمان عادی نیز در چارچوب اختلاف‌های خانوادگی و خویشاوندی مورد هتک حرمت و تخریب فیزیکی واقع شود. این رفتار مابازا و معادل رفتاری است که در چند سال گذشته در فضای مجازی از سوی برخی ایرانیان آغاز شد و متأسفانه ادامه یافت که در اینستاگرام و دیگر شبکه‌های مجازی به سوی فلان هنرپیشه سینما یا خواننده فرنگی یا بهمان داور فوتبال دشنام‌های رکیک و میلیونی روانه و به پای فرهنگ و تمدن ایرانی در پیش چشم و ذهن جهانیان نشانده شود. روند ویرانی سنگ‌های آرامگاه مردمان به‌طور مستقیم احساس امنیت و رفاه ملی را نشانه می‌رود تا مردمان، آهسته، اما پیوسته بپذیرند که در مرز پرگزندشان پس از مرگ نیز آرامش و امنیت ندارند. این درست در هنگامی رخ می‌دهد که سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برای همیشه بار سفر و مهاجرت می‌بندند و با زادبوم خویش بدرودی ابدی می‌گویند. به‌عبارت‌دیگر در هر سال یک شهرستان صاحب‌نام به‌کلی تهی از سکنه می‌شود، آن‌هم مردمانی که بیشترشان دانش‌آموخته و هنرمند هستند و می‌روند تا دانش و اندیشه و هنر خویش را به دیگر جهانیان ارائه کنند و آمار تولید ناخالص ملی و سرانه درآمد آن مرزها را فزونی بخشند. این روند رو به کاستی و ویرانی فرهنگ در ایران را باید بسیار جدی بگیریم چراکه نماد و نشان کاهش چشمگیر بردباری و تاب‌آوری مردمان از کودک تا کهن‌سال و افزایش و انباشت خشم و پرخاش در آنان است، به‌واقع اگر خرید و نگهداری و حمل اسلحه گرم و سرد مانند برخی از کشورها آزاد بود، هم‌اکنون چند درصد از اجتماع ما ایمن و سالم مانده بود!؟ به باور من آژیرهای خطر اورژانس اجتماعی و فرهنگی مدت‌هاست به صدا درآمده، اما مسئولان و مدیران اجتماعی و فرهنگی کشور چشم و گوش و ذهن بر آن بسته‌اند. سرزمینی که مردگان پس از مرگ نیز آرامگاهی برای خفتن در زیر خاک نداشته باشند، آیا می‌تواند جایگاهی برای زیستن در پناه آرامش و شادی باشد!؟ روند فروپاشی فرهنگی و اجتماعی نباید در سایه چالش‌ها و کشمکش‌های سیاسی رنگ ببازد و فراموش شود چراکه بنای هر تمدن انسانی و هر مذهب و معنویتی بر پایه فرهنگ، اجتماع و اقتصاد ساخته و برافراشته می‌شود.

ویرانگران بی‌اخلاق و بدسگالی که چنین ددمنشانه به سنگ یادبود ازدست‌رفتگان یورش می‌برند باید بدانند که آرامگاه واقعی درگذشتگان در دل‌ها و اذهان دوستداران آنهاست که هیچ دستی به آنها نمی‌رسد؛ کمااینکه بیشتر بزرگان ارجمند تاریخ، آرامگاه و گوری شناخته‌شده ندارند، اما نام و یادشان تا پایان تمدن بشری در دل‌ها و ذهن‌ها جاری و ساری بوده و خواهد بود.